

جستاری در باب نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری *

دکتر مهدی جلالی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: a-jalaly @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری معروف به ابن غضائری (در گذشته در نیمه نخست قرن پنجم ق)، برای شناساندن رجال و راویان متهم، بد نام، ضعیف و ناموثق در قلمرو حدیث شیعه، کتاب *الضعفاء و المذمومین* مشهور به رجال ابن الغضائری را تألیف نموده است. از قرن هفتم هجری - پس از به صحنه آمدن کتاب - صاحب نظران و رجال شناسان شیعه درباره «ابن غضائری» و کتاب *الضعفاء* دیدگاههای مختلفی را مطرح نموده‌اند. در دوره معاصر، شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیه الله خویی به سبب وثاقت و جلالت قدر ابن غضائری، انتساب کتاب *الضعفاء* را به وی نپذیرفته‌اند و استدلال نموده‌اند امکان ندارد ابن غضائری کتابی را تألیف نماید که در آن رجال و راویان زیادی از شیعه تضعیف شوند. نگارنده، با عنایت به آراء اهل فن، جوانب مختلف دیدگاه این دو صاحب نظر را نخست طرح و معرفی و سپس نقد و بررسی نموده و دلیل مخالف و مناقض دیدگاه مزبور را در کلام و رویکرد آیه الله خویی یافته و نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب *الضعفاء*، ابن غضائری، بررسی و نقد، نسبت تألیف،

* - تاریخ وصول: ۸۳/۷/۲۲ ، تاریخ تصویب نهایی: ۸۴/۴/۱۸

صحت نسبت.

۱ - بررسی و نقد آراء مخالفان نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری

درآمد

در قلمرو علم رجال که نقد بیرونی (سندی) احادیث موجود در میان مسلمانان را متکفل است، سه نوع تألیف دربارهٔ راویان احادیث وجود دارد:

۱ - مؤلفاتی که رجال راوی احادیث را اعم از ممدوح و مذموم و به تعبیر دیگر موثق و ضعیف معرفی می‌نماید؛ ۲ - مؤلفاتی که ویژه شناساندن ممدوحان یا موثقان است؛ ۳ - مؤلفاتی که منحصرأ مذمومان یا ضعفاء را می‌شناساند.

در میان چهره‌های نامدار شیعه دربارهٔ نوع دوم و سوم، فقط ابن غضائری - که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته - دست به تألیف زده و به ترتیب دو کتاب *الثقات و الممدوحین* (حسینی جلالی، ص ۲۷) و *الضعفاء و المذمومین* را پدید آورده است (آقا بزرگ تهرانی، ج ۶۵/۷؛ بهبودی، ص ۶۵، ۶۲؛ حسن بن زین الدین، ص ۵ - ۴؛ حسینی جلالی، ص ۱۴ - ۱۳؛ سبحانی، ص ۸۶؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ۴۴۲/۱؛ فضلی، ص ۱۰۴ - ۱۰۳). او در کتاب اخیر حدود یک صد و شصت تن از رجال و راویانی را که در حوزهٔ حدیث شیعه، بد نام، ضعیف و ناموثقند و یا اتهامی به آنان وارد شده، شناسانیده و دربارهٔ آنان به نقل، نقد، بحث و مناقشهٔ رجالی پرداخته است. از سدهٔ ۷ ق، در پی مطرح شدن کتاب *الضعفاء* در کتاب *حل الاشکال* احمد بن طاووس (حسینی جلالی، ص ۱۸) دیدگاههای مختلفی از طرف صاحب نظران و رجال شناسان شیعه دربارهٔ ابن غضائری و کتاب *الضعفاء* مطرح گشته است. از آن میان، یک دیدگاه با اعتراف به جلالت قدر ابن غضائری، صحت نسبت کتاب *الضعفاء* را به نامبرده به چالش گرفته و انتساب آن را به وی نپذیرفته است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب *الذریعه* و مرحوم آیه الله خویی مؤلف *معجم رجال الحدیث*

چنین دیدگاهی دارند. این دو، شأن ابن غضائری را بالاتر از آن دانسته‌اند که به تألیف چنین کتابی دست زند، کتابی که در آن گروه کثیری از رجال و راویان حدیث شیعه تضعیف شده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۲۹۰/۴، ۸۹/۱۰؛ خویی، ۱۰۲/۱).

در این مقاله آراء و نظرات این دو صاحب نظر را نخست طرح و سپس بررسی و نقد نموده و نشان داده‌ایم مؤلف کتاب الضعفاء، ابن غضائری بوده است و این اثر به وی تعلق دارد.

عدم ذکر کتاب الضعفاء در آثار نجاشی و شیخ طوسی

۱ - یکی از دلایل مخالفان نسبت الضعفاء به ابن غضائری، نام نبردن نجاشی و شیخ طوسی از این کتاب در آثارشان است. آنان می‌پرسند با آن که نجاشی در صد بیان کتابهایی بوده است که امامیه تألیف نموده‌اند و حتی از کتابهایی نام برده که خود مشاهده نکرده و درباره آنها از دیگران صرفاً شنیده یا در آثارشان دیده است، چگونه از کتاب ابن غضائری ذکری به میان نیاورده و در مواردی که از او نقل نموده، متذکر نشده که وی کتابی در رجال داشته است؟ (خویی، ۹۶/۱ - ۹۵) در حالی که او و شیخ طوسی با ابن غضائری معاصر بوده‌اند و با او پیوند دوستی داشته‌اند و وی در حیات آن دو در گذشته است! (آقا بزرگ تهرانی، ۲۹۰/۴)

۲ - مواردی نیز که نجاشی از ابن غضائری نقل نموده با موارد مرتبط در نسخه مطبوع الضعفاء اختلاف دارد و حکایت شنیده‌هایش از او بوده است^۱ زیرا وی همدم و یار صمیمی ابن غضائری بوده (بهبودی، ص ۶۱، ۵۷؛ نجاشی، ص ۳۲۵، ۲۵۸) و با او و شیخ طوسی در شاگردی پدرش حسین بن عبيدالله غضائری بزرگ سهیم (نجاشی،

۱. این مسأله در ادامه مقاله با عنوان «اختلاف نقل‌های نجاشی از ابن غضائری با موارد مرتبط در کتاب الضعفاء» به تفصیل طرح و بررسی شده است.

ص ۸۳) و علاوه بر پدر، شاگرد پسر نیز بوده است (همو، ص ۲۶۹). پس بسیار بعید است که ابن غضائری کتاب دیگری داشته باشد و از نجاشی - با اوصافی که ذکر شد - پنهان بماند (آقا بزرگ تهرانی، ۸/۱۰؛ خویی، ۹۶/۱).

۳ - نجاشی به جز کتاب *التاریخ* (نجاشی، ص ۷۷) - که آن هم محل گفت و گو است - اثر دیگری به ابن غضائری نسبت نداده است (آقا بزرگ تهرانی، ۲۲۵/۳ - ۲۲۴، ۲۹۰/۴).

نقد و بررسی

۱ - برخی از صاحب نظران گفته اند که «به یقین، دست نیافتن نجاشی و شیخ طوسی بر نسخه کتاب *الضعفاء* معروف به رجال ابن غضائری و نام نبردن از کتاب و بر نگرفتن سخنان ابن غضائری از آن، بر عدم وجود کتاب دلالت ندارد زیرا چنان که گفته اند: «نیافتن دلیل بر نبودن نیست». چون ممکن است مؤلف، بنا به دلیل موجهی به شیخ و نجاشی درباره کتاب خود چیزی نگفته باشد یا آن دو ترجیح داده باشند مطالبی را از او نقل کنند که به گوش خود شنیده اند، زیرا چنین شهادتی الزام آورتر و چنین نقلی استوارتر است» (فضلی، ص ۱۰۳). شیخ طوسی پیشوای شیعه در عراق با مسئولیتهای سنگین دینی و اجتماعی بوده است، لذا عدم اطلاع چنین شخصیتی از کتاب *ضعفاء* ابن غضائری، امر بعیدی نیست (سبحانی، ص ۹۱) اما وضع نجاشی فرق می کند. او که دوست (بهبودی، ص ۶۱، ۵۷) همدرس و شاگرد ابن غضائری (نجاشی، ص ۲۶۹، ۸۳) بوده و در علم رجال و أنساب تخصص داشته است (شوشتری، *قاموس الرجال*، ۵۵/۱ - ۵۴) به طور طبیعی از *الضعفاء* آگاه بوده (سبحانی، همان جا) و به نوعی، نسخه کتاب در اختیار وی قرار داشته است (بهبودی، ص ۶۴؛ معارف ص ۴۴۳). از قرائن آگاهی نجاشی از آثار و مؤلفات ابن غضائری موارد کثیری است در رجال او که نجاشی با تعبیر «قال احمد بن الحسين» و «ذكر احمد بن الحسين» تصریح نموده که

فهرست مصنفات و فهرست اصول ابن غضائری را در تألیف رجال (فهرست) خود مورد استفاده قرار داده است (بهبودی، ص ۶۴؛ نجاشی، ص ۴۵۹، ۲۵۸، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۵۱، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۲۱ - ۱۲۰، ۱۱۲، ۸۳، ۳۷، ۱۱) و تصریح نموده که کتاب تاریخ ابن غضائری را در اختیار داشته است (نجاشی، ص ۷۷). درباره اطلاع و استفاده او از نسخه رجال ابن غضائری نیز شواهدی در کتاب وی وجود دارد (نجاشی، ص ۳۸۴، ۳۲۹، ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۲۲). نجاشی در جریان تألیف کتابهای ابن غضائری با او همکاری داشته و پس از ابن غضائری در تألیف کتاب خود شیوه وی را که بر غوررسی در مؤلفات و اصول استوار بوده، تعقیب نموده (بهبودی، ص ۵۷) و در این راه از مسوده‌های ابن غضائری که در اختیار داشته مدد گرفته است (همو، ص ۶۱، ۵۸). لذا بعضی صاحب‌نظران احتمال داده‌اند نسخه‌ای که از عصر علامه حلی (م ۷۲۴ ق) بدین سو در میان رجالیان شیعه به «رجال ابن غضائری» معروف است همان نسخه‌ای باشد که در اختیار نجاشی بوده که علامه حلی بر آن دست یافته و چون شواهدی در آن یافته که صحت انتساب آن را به ابن غضائری اثبات می‌کرده، به آن اعتماد نموده (بهبودی، ص ۶۵ - ۶۴) و متن کامل آن را در خلاصه الاقوال جای داده است و دلیلی هم در دست نیست که نشان دهد آن را از احمد بن طاووس اخذ نموده باشد (حسینی جلالی، ص ۱۹ - ۱۸) لیکن چون وی طبعاً از نسخه استادش احمد بن طاووس که در حل الاشکال گنجانیده بوده آگاهی داشته است، احتمال قوی وجود دارد که دست کم دو نسخه از کتاب الضعفاء (نسخه احمد بن طاووس و نسخه نجاشی) در اختیار علامه حلی بوده است.

۲ - منقولات نجاشی درباره رجال و راویان در بسیاری موارد با آنچه در نسخه موجود رجال ابن غضائری مذکور افتاده است، تطابق دارد (سبحانی، همان جا؛ بهبودی، ص ۶۵؛ نیز نک ادامه مقاله، «اختلاف نقلهای...»). این از شواهدی است که تأیید می‌کند سرچشمه آرای رجالی و آبشخور علمی مؤلفان دو کتاب یکی است و یا بسیار

به هم نزدیک است و بر این اساس می‌توان گفت که کتاب *الضعفاء* تألیف ابن غضائری است (سبحانی، ص ۸۷) و نجاشی در مواردی به سخن وی استناد و بر کلام او اعتماد کرده است (کلباسی، ص ۸؛ نجاشی، ص ۴۵۹، ۳۲۵، ۲۱۹، ۱۵۴، ۱۲۲، ۸۵) و بعید نیست ابن غضائری نسبت به احوال و آثار رجال از نجاشی که خود از پیشوایان این فن محسوب می‌گردد، داناتر بوده است (کلباسی، ص ۱۰). این امر عللی دارد که یکی، تقدم زمانی ابن غضائری بر نجاشی است که سالها پیش از شکل‌گیری کوششهای رجالی نجاشی - و نیز شیخ طوسی - در اوایل قرن پنجم در گذشته است. تقدم زمانی در آگاهی از احوال متقدمان مدخلیت تام دارد (همو، همان).

۳ - درباره کتاب *تاریخ* ابن غضائری نیز باید بگوییم که نجاشی در ترجمه «احمد بن محمد بن خالد برقی» به آن اشاره نموده است (نجاشی، ص ۷۷) و محتمل است این کتاب غیر از «رجال ابن غضائری» باشد چنان که احتمال دارد همان کتاب باشد چون اطلاق لفظ «تاریخ» بر کتابهای رجال شایع بوده است مانند *تاریخ بخاری* که کتاب رجال مشهور بخاری است و *تاریخ بغداد* که یک نوع کتاب رجال است (سبحانی، ص ۸۱).

عدم تضمین ابن طاووس در مورد صحت نسبت کتاب *الضعفاء* به ابن غضائری

۱ - پس از دوره شیخ طوسی و نجاشی (در اواسط قرن پنجم) اخبار مؤلفات ابن غضائری مدت دو قرن پوشیده و پنهان بوده است تا آنکه نسخه‌ای از *الضعفاء* بر دست فقیه، محدث، و رجالی، احمد بن طاووس حلّی (م ۶۷۳ ق) در اواسط قرن هفتم (۶۴۴ ق) پدیدار گشت. او متن کامل آن را با چهار کتاب اصلی رجالی شیعه (رجال نجاشی، *اختیار معرفه الرجال*، *فهرست و رجال طوسی*) در کتاب خود

حلّ الاشکال جای داد^۱ (آقا بزرگ تهرانی، ۳/۳۸۶، ۴/۲۹۰، ۲۸۸، ۷/۶۵، ۱۰/۸۹؛ حسینی جلالی، ص ۱۸ - ۱۷؛ فضلی، ص ۳۸) و اعلام داشت که به همه کتابها غیر از کتاب منسوب به ابن غضائری روایت متصل دارد (آقا بزرگ تهرانی، ۷/۶۵). با اشاره به این امر، شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیه الله خویی گفته‌اند که نسبت کتاب **الضعفاء** به ابن غضائری بی‌اساس است چون احمد بن طاووس که نخستین بار بر کتاب دست یافته و آن را انتشار داده، تصریح نموده است کتاب را منسوب به ابن غضائری یافته و سندی تا مؤلف کتاب نداشته و بدون سماع، روایت یا اجازه از یکی از مشایخش، آن را یافته و در کتاب **حلّ الاشکال** که درباره تراجم رجال بوده، جای داده است (آقا بزرگ تهرانی، ۳/۳۸۶، ۴/۲۹۰، ۲۸۸، ۱۰/۸۹، ۸۱؛ خویی، ۱/۴۳). بنابراین، گنجاندن کتاب **الضعفاء** در کتاب **حلّ الاشکال** بیانگر اعتبار آن نزد ابن طاووس نمی‌باشد بلکه برای آن بوده است تا هر که در این کتاب ابن طاووس می‌نگرد از همه اقوالی که درست یا نادرست درباره اشخاص گفته‌اند، مطلع باشد (آقا بزرگ تهرانی، ۴/۲۹۰، ۲۸۸، ۱۰/۸۱).

۲ - یک مسأله هم آن است که از نظر ترتیب، ابن طاووس کتاب **الضعفاء** را پس از دیگر کتابها در کتاب خود آورده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی با اشاره به این امر، بر آن است تا دون رتبیگی کتاب **الضعفاء** را نزد ابن طاووس نشان دهد (همان‌جا).

نقد و بررسی

۱ - درباره طریق کتاب **الضعفاء** و درستی نسبت آن به ابن غضائری این نظر وجود دارد که «پوشیده ماندن کتاب به مدت دو قرن (از ۴۵۰ ق تا ۶۴۴ ق) بر درستی نسبت آن به ابن غضائری خدشه‌ای وارد نمی‌کند زیرا فاصله زمانی مذکور در تاریخ میراث [مکتوب] شیعه، از تاریک‌ترین دوره‌ها بوده است و در آن، اخبار منابع اندک است و

۱. در سال ۶۴۴ ق (آقا بزرگ تهرانی، ۷/۶۵).

کارهای بزرگی که در آن جوّ تیره و تار مجال ظهور یافتند، قلیل و انگشت شمار می‌باشند (حسینی جلالی، ص ۱۹ - ۱۸). در هر حال این امری نیست که [صحت] نسبت کتاب را به ابن غضائری، از سوی بزرگان فنّ به چالش گیرد و با مشکل مواجه سازد» (همو، ص ۱۹). «تصریح سید بن طاووس بر عدم روایت این کتاب از مؤلف آن به معنای زیر سؤال بردن نسبت کتاب به مؤلفش نیست، بلکه صرفاً بیان این واقعیت است که سید بن طاووس موفق شده بر روایت کتاب تا [شخص] دیگری دست یابد و نتوانسته است روایتی از کتاب را که تاخود وی رسیده باشد، فرا چنگ آورد. لیکن باید توجه داشت نقل از یک کتاب بدون آن که ناقل [با روایت متصل] از مؤلف روایت کند - با این اطمینان که کتاب به مؤلف تعلق دارد - به معنای سستی نسبت کتاب به مؤلف آن و خرده‌گیری از کتاب نیست بلکه قضیه عکس آن است زیرا وجود چنین اعتمادی از سوی ابن طاووس، صفت وثوق و اطمینان به کتاب را برای آن، به ارمغان آورده است» (فضلی، ص ۱۰۴). نشان روشن این اعتماد را در متن (حسینی جلالی، ص ۳۶) و مقدمه *حلّ الاشکال* می‌یابیم که در آن ابن طاووس کتاب را به ابن غضائری نسبت داده است: «و کتاب أبی الحسین احمد بن الحسین بن عیبدالله الغضائری فی ذکر الضعفاء خاصّه» (آقا بزرگ تهرانی، ۶۵/۷؛ حسن بن زین الدین، ص ۵؛ سبحانی، ص ۸۶).

درباره چگونگی دستیابی ابن طاووس بر *الضعفاء* درست است که «سید بن طاووس تصریح نموده طریقی تا نسخه کتاب ابن غضائری نداشته و آن را از طریق «وجاده» به دست آورده است،^۱ لیکن «وجاده» در عصری نزدیک به زمان مؤلف کتاب

۱. وجاده مصدر از فعل وجد به معنای یافتن، یکی از طرق هشتگانه تحمل و دریافت حدیث است. «وجاده آن است که طالب حدیث، کتاب یا حدیثی را به خطّ شیخ [مؤلف یا راوی آن] بیابد و یقین کند که به خطّ او یا متعلّق به

الضعفاء به طور قطع و یقین نزد ابن طاووس معتبر بوده است که نسخه [کتاب *الضعفاء*] را به مؤلف نسبت داده، متن آن را استخراج کرده و مستند به ابن غضائری در کتاب رجال خود (حلّ الاشکال) وارد نموده است. اگر جز این بود، با پارسایی، تقوا و اجتهادی که ابن طاووس داشته است، این امور چگونه بر وی روا بوده است؟ و نسبت کتاب به ابن غضائری را از کجا دانسته است؟ همین پرسش‌ها پس از او درباره متأخران که در احتیاط، مراقبت از ضبط و حفظ و شناخت کامل رجال و کتابها کم نظیر بوده‌اند نیز صادق است» (حسینی جلالی، ص ۱۹) به ویژه درباره شاگرد ابن طاووس علامه حلّی (م ۷۲۶ ق) که متن کامل *الضعفاء* را در کتاب عظیم خود *خلاصه الاقوال* معروف به *رجال العلامة* جای داده است (همو، ص ۱۸). اعتماد شخصیتی چون علامه حلّی که در عصر خود، فقیه اعظم، رجالی اکبر و محدث اعلم بوده است بر نسخه *الضعفاء* و مندرجات آن، دلیل قطعی^۱ بر صحت نسبت کتاب به ابن غضائری (همو، ص ۱۹) و وصول آن از طریق مطمئن به وی می‌باشد و دلیلی هم وجود ندارد که آن را از استادش احمد بن طاووس گرفته باشد (همان‌جا). همین نوع اعتماد، درباره کتابها و منابع دیگر نیز صادق است (همان‌جا؛ نیز نک: بهبودی، ص ۶۵؛ معارف، ص ۴۴۳). از هنگام ظهور کتاب *الضعفاء* در سال ۶۴۴ ق دانشمندان بسیاری نسبت کتاب را به ابن غضائری پذیرفته‌اند که از آن میان از ابن طاووس، علامه حلّی،

او است. بنابراین، کتب اربعه و سایر کتب مشهور حدیث که استناد آن به مؤلفان آنها یقینی است، داخل در این قسم می‌شود و راوی می‌بایست هنگام نقل، تصریح به لفظ «وجدت» نماید» (مدیر شانه‌چی، ص ۱۷۳ - ۱۷۲ به نقل از *شرح من لا یحضره الفقیه* و *وصول الاخبار*، ص ۱۱۹).
 ۱. و در کمترین تقدیر، ظنّی معتبر (ظنّ شبیه یقین) است که چون اعتبار عقلایی دارد، اطمینان‌آور و قابل اعتماد است.

ابن داوود حلّی، شهید ثانی، حارثی عاملی (والد شیخ بهایی)، فاضل تونی (م ۱۰۷۱ ق)، وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق)، محقق کلباسی و محمد تقی شوشتری - که به حق رجالی و در این فنّ علامه مطلق است - می‌توان یاد کرد (حسینی جلالی، ص ۲۰، ۱۸). مشهورترین نسخه موجود الضعفاء نسخه‌ای است که رجالی بزرگ شیخ عبدالله تستری از کتاب **حلّ الاشکال** استخراج کرده و به صورت کتابی مستقل قرار داده و نزد دانشمندان معروف و متداول است (همو، ص ۱۸).

۲ - بر ادعای مطرح شده درباره ترتیب قرار گرفتن الضعفاء در کتاب **حلّ الاشکال**، هیچ دلیلی - چون وجود نداشته - اقامه نشده است. اگر اشکال مذکور درست باشد درباره سه کتاب دیگر رجالی شیعه که پس از کتاب نخست در **حلّ الاشکال** جای گرفته‌اند نیز صادق است. بنابراین سخن شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره، بیش از دانش و پژوهش از ذوق و قریحه آن مرحوم سرچشمه گرفته است.

ناسازگاری مطالب کتاب الضعفاء با شخصیت ابن غضائری

۱ - درباره اعتبار اقوال الضعفاء به طور خلاصه دو نظریه وجود دارد: نظریه‌ای که قائل به عدم اعتبار اقوال این کتاب است؛ نظریه‌ای که اقوال آن را معتبر می‌داند.

قائلان نظریه اول خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی که انتساب کتاب به ابن غضائری را می‌پذیرند و گروهی که این انتساب را نمی‌پذیرند. گروه نخست خود دو دسته‌اند: دسته اول از کسانی که انتساب الضعفاء را به ابن غضائری می‌پذیرند لیکن اقوال وی را در این کتاب فاقد اعتبار می‌دانند تنها محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) را به عنوان یگانه عضو و سخنگوی خود دارد. او ابن غضائری را مجهول دانسته و وثاقتش را مورد تردید قرار داده است (صفری، ص ۱۲۵ و ۱۲۲، نیز بنگرید به: سبحانی، ص ۹۲، ۸۷ - ۸۴؛ شوشتری، **قاموس الرجال**، ۴۴۲/۱). مجلسی اوّل با ضعیف

انگاشتن ابن غضائری در صدد رد اعتبار مندرجات الضعفاء و بیان علت این امر می‌باشد که همانا تردید در وثاقت مؤلف کتاب است.

دسته دوم از کسانی که انتساب الضعفاء را به ابن غضائری می‌پذیرند، لیکن اقوال وی را در این کتاب فاقد اعتبار می‌دانند، اشخاصی مانند میرداماد و وحید بهبهانی می‌باشند. اینان ضمن اعتراف به جلالت قدر و وثاقت ابن غضائری، بر روش او در کتاب الضعفاء خرده می‌گیرند^۱ و نامبرده را به سرعت گرفتن در جرح آشکار و مبادرت به تضعیف بی‌رویه متهم می‌نمایند و تضعیفات و جروح او را منبعث از اجتهادات رجالی وی و مبتنی بر نقد متون روایت شده راویان که با عقیده او مخالف بوده است، دانسته‌اند (سبحانی، ص ۹۴ - ۹۳؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۴۴۳/۱ - ۴۴۲؛ صفری، ص ۱۲۶؛ فضلی، ص ۱۰۸؛ کلباسی، ص ۱۸).

اما گروه دوم از قائلان به عدم اعتبار مطالب الضعفاء «کسانی هستند که انتساب کتاب به «ابن غضائری» را نمی‌پذیرند و در این گروه [تنها] می‌توان از شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه و حضرت آیه الله خویی صاحب معجم رجال الحديث یاد نمود که هر دو، شأن «ابن غضائری» را بالاتر از آن می‌دانند که به نوشتن چنین کتابی پردازد» (صفری، ص ۱۲۶). شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «نسبت کتاب الضعفاء» به ابن غضائری، ستم بزرگی به او است زیرا او والاتر از آن است که اسطوره‌های دین را پرده

۱. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان روش ابن غضائری در نقد رجال، روش ابن غضائری را در نقد رجال بررسی و بر استواری و دقت آن، استدلال نموده و بیان داشته است نقدهایی که بر روش ابن غضائری در کتاب الضعفاء وارد آورده‌اند یا ناشی از عدم مراجعه دقیق به کتاب، و یا مبتنی بر مبانی مخالف با روش ابن غضائری در نقد رجال می‌باشد. مشخصات کتابشناختی مقاله، چنین است: «مهدی جلالی، «روش ابن غضائری در نقد رجال»، مطالعات اسلامی (پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ش ۶۵ و ۶۶)، ص ۸۶ - ۵۵».

بر درّ به طوری که هیچ یک از ناموران به تقوا و عفاف و صلاح از جرح او ایمن نمانند و به انواع جروح مجروح گردند. شایسته است ساحت ابن غضائری را از دست زدن به تألیف چنین کتابی مبراّ داریم. ابن غضائری از بزرگان مورد اعتماد و از همتایان شیخ طوسی و نجاشی است و این دو، رفیق و همدم او و از آراء و اقوالش مطلع بوده‌اند و در کتابهای خود اقوال او را نقل کرده‌اند؛ همچنین وی از مشایخ نجاشی بوده است؛ همه این‌ها قرائنی است که نشان می‌دهد کتاب *الضعفاء* تألیف ابن غضائری نیست، بلکه مؤلف آن از دشمنان بزرگان شیعه بوده است و از آن جا که دوست می‌داشته و می‌خواسته است درباره مؤمنان زشتیها را انتشار دهد و به هر شیوه (= حيله) و از هر راه به آنان افترا زند، این کتاب را تألیف کرده و بخشی از سخنان ابن غضائری را که شیخ و نجاشی در آثارشان آورده‌اند در آن جای داده است تا نعل، باژگونه زند و با سوء استفاده از نام او (ابن غضائری)، دروغها و افتراءاتی را که در کتاب خود آورده، انتشار دهد تا خواستش محقق گردد و افتراءات و زشت‌گویی‌هایش مقبول افتد^۱ (آقا بزرگ تهرانی، ۲۹۰/۴، ۸۹/۱۰؛ نیز نک: خوبی، ۱۰۲/۱؛ سبحانی، ص ۸۹).

۲ - از پاره‌ای سخنان آقا بزرگ تهرانی چنین بر می‌آید که وی تمایل دارد وابستگان مکتب حدیثی قم را که شدیداً با غالیان مخالف بوده‌اند دست اندر کار جعل *الضعفاء* وانمود کند (۳۳۲/۲۴ - ۳۳۱، ۳۲۸) و بگوید «قمی‌ها و «ابن غضائری» مشترکاً در متهم نمودن راویان به غلوّ تلاش داشته‌اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی، «کتاب *الضعفاء*» را حاوی بهترین و کاملترین لیست اسامی کسانی می‌داند که به اتهام غلوّ از سوی قمی‌ها

۱. به نظر می‌رسد در این جا نحن آقا بزرگ تهرانی درباره جمعول بودن کتاب *الضعفاء* و عدم صحّت و اعتبار نسبت آن به ابن غضائری حاکی از قطع و یقین است، لیکن جای دیگر در اشاره به همین سخنان نوشته است: «[قبلاً] احتمال دادیم که کتاب *الضعفاء* ساختگی باشد» (۳۲۸/۲۴).

از شهر قم اخراج گردیدند» (صفری، ص ۱۵۱؛ قس با: الذریعه، ۳۲۹/۲۴ - ۳۲۸).

۳ - آقا بزرگ تهرانی، به پاره‌ای تضعیفات و جروح موجود در الضعفاء حساسیت بیشتری دارد و گاه از خود واکنش خشمگینانه‌ای بروز می‌دهد: «شماری از تضعیفات کتاب متوجه کسانی است که دامن به هیچ عیبی نیالوده‌اند مانند مفسر استرآبادی (محمد بن قاسم) که ضعیف و کذاب معرفتی گشته و به دروغ ادعا شده که وی تفسیری منسوب به حضرت عسکری (ع) را از دو شخص مجهول روایت کرده است (ابن غضائری، ص ۹۸). و این علی‌رغم آن است که صدوق از او بسیار روایت نموده و بر وی اعتماد کرده است» (۲۹۰/۴). سپس با لحن احساسی و خطابی می‌پرسد: «چگونه صدوق نفهمید که مفسر استرآبادی کذاب است لیکن یک پسر [= ابن غضائری] سالیان بسیار پس از صدوق فهمید؟! چگونه پدر او حسین بن عبیدالله غضائری این را نفهمید اما پسرش پس از مرگ وی آن را فهمید؟!» (همان). پس از آن پرسشی مفصل را طرح می‌کند که مضمونش چنین است: آیا این، مستلزم تخطئه شیخ صدوق و شیخ طوسی که دقت نظر صدوق را مورد ستایش قرار داده است، نمی‌باشد؟ و می‌افزاید: همه اینها قرائنی است که نشان می‌دهد الضعفاء تألیف ابن غضائری نیست (همان؛ فضلی، ص ۱۰۳ - ۱۰۲).

نقد و بررسی

۱ - در پاسخ به این دیدگاه که چون ابن غضائری شخصیت والایی بوده، نمی‌توانسته است این گونه بسیاری را تضعیف کرده باشد، می‌گوییم: «اگر ضعف کسانی نزد وی به ثبوت رسیده باشد، در این صورت تضعیف و استعمال الفاظ تند جرح، ناپرهیزگاری و عدم احتیاط وی را نشان نمی‌دهد زیرا ممکن است استخدام چنین الفاظی [درباره راویان و رجال، فرضاً] ناشی از تند مزاجی او یا برای تأکید باشد تا مبدا اشخاص [غافلانه] با رجوع به امثال این راویان گرفتار و سر در گم شوند. یا

چنان که وحید بهبهانی استنتاج نموده، ممکن است: «اشاره داشته باشد به این که وی حال راویان را به تحقیق ندانسته و یا اکثر چیزهایی را که [عامل] جرح پنداشته در واقع جرح نبوده است» (شوشتری، *قاموس الرجال*، ۴۴۳/۱ - ۴۴۲؛ فضلی، ص ۱۰۴ که از *تنقیح المقال*، ۵۷/۱ نقل نموده است؛ کلباسی، ص ۱۸). همه این امور به فرض آن که در *الضعفاء* واقع شده باشد، به معنای آن نیست که کتاب از ابن غضائری نمی باشد زیرا اشتباه در روش^۲ و عمل - به فرض وقوع - بر عدم صحت نسبت کتاب به مؤلف دلالت ندارد. (فضلی، ص ۱۰۴). البته این احتمال نیز وجود دارد که ابن غضائری «در دین غیور و پشتیبان آن بوده است و چون امر ناپسندی را مشاهده می کرده، نزد وی بسیار زشت و زننده می نموده و مرتکب آن را با بد گفتن، رسوا ساختن و ملعون و منفور جلوه دادن، سخت گوشمالی می داده است» (سبحانی، ص ۱۰۰؛ کلباسی، ص ۲۰).

۲ - ادعای دست داشتن پیروان مکتب حدیثی قم در جعل *الضعفاء*، سخنی بی پایه و مردود است زیرا هر که، مضامین کتاب *الضعفاء* مشهور به رجال ابن غضائری را ژرف بنگرد، استقلال روش مؤلف آن را از قمی ها به روشنی در می یابد. در خصوص اشتراک ابن غضائری و قمی ها در متهم نمودن راویان به غلو از رهگذر یک مطالعه تطبیقی معلوم می گردد که «ابن غضائری خود منهجی مستقل از قمی ها در متهم نمودن به غلو داشته است و اشتراکات آنها در صد کمی (حدود ۱۴ درصد) می باشد. بنابراین، اینکه معمولاً متهمین به غلو از سوی این دو را یکسان می پندارند. و نیز اینکه شیخ آقا بزرگ تهرانی، این کتاب را جعلی از سوی مقصرین قمی معرفی می نماید، صحیح

۱. شوشتری پس از نقل سخن وحید بهبهانی با اشاره به شخصیت مستحکم ابن غضائری افزوده است: «قول وحید بهبهانی، مادر به سوگ فرزند نشسته را هم به خنده و می دارد».

۲. رجوع کنید به مقاله پیشگفته نگارنده.

نمی‌باشد». (صفری، ص ۱۵۳).

۳ - درباره محمد بن قاسم مفسر استرآبادی خطیب، راوی تفسیر منسوب به عسکری (ع) باید خاطر نشان کرد که «تضعیف نامبرده بر دست مؤلف الضعفاء علی رغم توثیق وی از طرف شیخ صدوق به معنای انکار نسبت الضعفاء به ابن غضائری نیست و نهایت چیزی که در این باره می‌توان گفت آن است که تضعیف ابن غضائری با توثیق صدوق نمی‌تواند معارضه نماید چون صدوق بر وی مقدم بوده است و استاد آگاه این فن محسوب می‌گردد و بنابراین کلامش مقدم است. البته این در صورتی است که چنین استدلالی تمام باشد و این داوری مقبول افتد. از دیگر سو باید توجه داشت که وثاقت و تعدیل استرآبادی از طرف صدوق محل بحث و گفت و گو است زیرا چنان که آیه الله خویی نوشته است: «هیچ یک از متقدمان حتی صدوق که بدون واسطه بسیار از او (مفسر استرآبادی) روایت می‌کند، بر موثق بودنش تصریح نکرده است. از متأخران علامه و محقق (میر) داماد او را تضعیف و برخی نیز توثیق نموده‌اند اما درست آن است که بگوییم این شخص مجهول الحال است و ضعف و وثاقتش نامعلوم. و بسیار روایت نمودن صدوق از او به خصوص در غیر کتاب «فقیه» بر وثاقت وی دلالت ندارد چون صدوق تضمین ننموده که جز از ثقه روایت نکند. و چنان چه اعتماد صدوق را به او بعید ندانیم، اما [باید بدانیم] چنین اعتمادی، دلیل بر وثاقت وی نیست چون شاید این اعتماد به جهت اصالت عدالت (اصل برائت) بوده باشد» (خویی، ۱۶۳/۱۸ - ۱۶۲؛ فضلی، ص ۱۰۵ - ۱۰۴). به هر حال تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) به روایت وی (مفسر استرآبادی) به ثبوت نرسیده، چون آن را از دو شخص مجهول الحال روایت کرده است (خویی، ۱۶۳/۱۸). این نکته را نیز به طور کلی از نظر نباید دور داشت که حجّیت سخن صدوق و مانند او در اموری است که بدانیم نادرست نیست و قطعاً انتساب تفسیر عسکری به معصوم (ع) باطل است چون در آن مطالبی وجود دارد که نه تنها به هیچ وجه نمی‌توان به معصوم نسبت داد، بلکه حتی به یک نفر مسلمان امامی

مذهب که به اصول امامیه پایبند باشد نیز نمی‌توان نسبت داد. اگر در کتابی، مطلب نادرستی را به امام نسبت دهند، نقل آن جایز نیست چه رسد به تمسک و احتجاج. اما پس از قرن دهم هجری، متأخران به جهت اخباری که در فضائل و مناقب اهل بیت (ع) و طعن مخالفان آنان در کتاب وجود دارد، [به قیمت مغفول گذاردن مبادی علم الحدیث و اصول علم رجال حدیث] به این کتاب توجه بیشتری نشان می‌دهند. اگر این کتاب از حضرت عسکری (ع) می‌بود، علی بن ابراهیم قمی و محمد بن مسعود عیاشی که معاصر آن حضرت بوده‌اند، قسمتی از آن را نقل می‌کردند؛ و یا محمد بن عباس بن مروان که به دوران آن حضرت نزدیک بود، باید چنین می‌کرد؛ اما هیچ یک - لااقل بخش کوچکی از کتاب را هم - در تفاسیری که هم اکنون از آنان در دست و به آنان منسوب است، نقل نکرده‌اند (شوشتی، *الاکابر الدخیله*، ص ۲۱۳؛ غفاری، ۵۱۷/۶ - ۵۱۳). اما در نقد این سخن که مؤلف *الضعفاء* «یکی از دشمنان مذهب» بوده است باید گفت که چنین سخنانی نشأت گرفته از اوهام بعض مبتدیان فن رجال و راوی شناسی است که نسبت به میراث، رجال و روشها، آشنا و مطلع نیستند (حسینی جلالی، ص ۱۷) و «رجماً بالغیب»، احتمالاً در اثر غلیان احساسات سخنی گفته‌اند.

عدم ذکر رجال منسوب به ابن غضائری در اجازات علامه حلی

آیه الله خویی پرسیده است که چرا علامه حلی در اجازات خود افزون بر کتابهای شیعه پیش و پس از شیخ طوسی، بسیاری از کتابهای اهل سنت را در حوزه فقه، ادب، حدیث و جز آن نام برده، اما از کتاب ابن غضائری ذکری به میان نیاورده است؟ چون ذکر این کتاب در مقایسه با بیشتر کتابهایی که در اجازه علامه مورد اشاره قرار گرفته از اولویت برخوردار بوده، پس معلوم می‌شود که وی طریقی به کتاب نداشته است (خویی، ۴۴/۱). بنابراین، استناد کتاب به ابن غضائری امر ثابت شده‌ای نیست (همو، ص ۹۵)، اگر چه از کتاب *خلاصه الاقوال* علامه حلی چنین آشکار است که

علامه به این کتاب (*الضعفاء*)، اعتماد داشته، آن را می‌پسندیده و مورد قبول او بوده است (همو، ص ۹۶).

نقد و بررسی

در رد این اشکال برخی صاحب‌نظران گفته‌اند که «نام نبردن علامه از کتاب *الضعفاء* در اجازات خود، به نفی نسبت کتاب به ابن غضائری کمکی نمی‌کند زیرا علامه چنان که در کتاب *خلاصه الاقوال* وی عیان است خود، به کتاب *الضعفاء* اعتماد کرده^۱ و عدم ذکر کتاب از سوی او، یا سهواً بوده است، یا از نسخه اجازات وی که به [دست] ما رسیده، افتاده و یا علت دیگری داشته است» (فضلی، ص ۱۰۶). نکته جالب توجه آن که علامه حلی متن کامل *الضعفاء* را در مطاوی *خلاصه الاقوال* معروف به «رجال العلماء» جای داده است (حسینی جلالی، ص ۱۸؛ حلی، ص ۳۱۱ تا ص ۴۲۶ و صفحات دیگر که در ادامه کلام خواهد آمد) و به صحت و اعتبار نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری اطمینان کامل و یقین جازم داشته است (قس با: سبحانی، ص ۹۲). او از همه بهتر اهداف ابن غضائری را فهمیده و به آن عمل کرده و با قدرت به آن روی آورده است (حسینی جلالی، ص ۲۹). اگر در سخنان علامه حلی تتبع کامل و دقت کافی به عمل آید به سهولت و صراحت معلوم می‌گردد که ابن غضائری را نزد وی اعتباری عظیم و مرتبتی رفیع بوده است، به ابن غضائری و *الضعفاء* به عنوان کتاب او اعتماد دارد و هنگام ذکر کلامش جانب فروتنی و ادب را کاملاً رعایت می‌کند. برخی از شواهد امر، به این قرار است (کلباسی، ص ۱۰ - ۹):

۱ - ذکر کلام ابن غضائری در قبال اقوال علمای برجسته رجال (علامه حلی، ص ۳۸۹، ۳۴۹، ۱۸۱، ۱۵۱، ۱۳۱، ۱۱۹).

۱. آیه الله خویی که اشکال را مطرح نموده - چنان که چند سطر پیش ذکر شد - بدین امر معترف است.

- ۲ - توصیف ابن غضائری به عنوان «شیخ»، «استاد» یا «از مشایخ بزرگ» (همو، ص ۴۱۹، ۳۶۰، ۳۳۷، ۳۳۱، ۳۱۶، ۲۵۵، ۱۷۳، ۱۴۱، ۹۵، ۵۵).
- ۳ - توصیف ابن غضائری در جنب دیگر رجال شناسان شیعه با عنوان «من علمائنا» (از دانشمندان شیعه) (همو، ص ۳۲۹).
- ۴ - توقف در امر یک راوی و تضعیف راوی دیگر به ملاحظه سخن ابن غضائری در *الضعفاء* (همو، ص ۴۱۹، ۴۱۳، ۴۰۴، ۳۹۷، ۳۹۴، ۳۳۷، ۳۳۱ - ۳۳۰، ۳۲۰، ۲۹۳، ۲۵۵، ۹۵؛ سبحانی، ص ۹۲).
- ۵ - مقدم داشتن نام و یاد ابن غضائری بر نام و یاد دانشمندان بزرگ، مانند تقدیم نام او بر شیخ طوسی در ترجمه «ابان بن ابی عیاش» (علامه حلی، ص ۲۰۷ - ۲۰۶).
- ۶ - علامه حلی چون سلف خود نجاشی، نام ابن غضائری را با طلب رحمت برای وی قرین می‌سازد و طلب رحمت - با توجه به قرائن دیگر - می‌تواند کاشف از حسن حال شخص باشد (همو، ص ۳۳۱ - ۳۳۰، ۳۰۵، ۱۳۲، ۹۵، ۵۵).
- ۷ - ترجیح تعدیل ابن غضائری بر تضعیف دیگران در داوری‌هایش درباره رجال (همو، ص ۳۸۹).
- ۸ - پذیرش روایت راوی فقط به سبب مطعون نبودن وی از نظر ابن غضائری (همو، ص ۱۸۱، ۱۱۹).
- از آن چه بیان شد، روشن می‌گردد که ابن غضائری از زمره علمای بزرگ و همتای مشایخ بلند پایه بوده است. او دست کم، پنج کتاب درباره رجال و آثارشان داشته است (بهبودی، ص ۶۲ - ۶۱، ۵۸ - ۵۷؛ حسینی جلالی، ص ۱۴ - ۱۳؛ حلی، ص ۴۰۴؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۴۴۲/۱ - ۴۴۱؛ طوسی، *فهرست*، ص ۳۲؛ نجاشی، ص ۷۷). نشانه‌های کتاب دیگر وی در فن رجال که درباره «مدوحان و موثقان» بوده است در کتابهای علامه و ابن داود حلی دیده می‌شود (سبحانی، ص ۸۸؛ فضلی،

ص ۳۸).^۱ به نظر می‌رسد این موارد کافی است تا احتمال دهیم این که شیخ طوسی در مقدمه فهرست خود می‌نویسد: «کتابهای ابن غضائری را هیچ یک از اصحاب ما استنساخ نکرده است» (ص ۳۲) و نیز این که به استناد سخن یکی از ورثه ابن غضائری می‌نویسد: «پس از درگذشت ابن غضائری یکی [دیگر] از وارثان، کتابهای او را از بین برده است» (همان جا) هیچ یک خوشبختانه درست نبوده و اطلاعات شیخ مبنی بر عدم استنساخ کتابهای ابن غضائری، نارسا و ناکافی بوده است. هم چنین به نظر می‌رسد که شاید وارث مخبر بنا به عللی - در خور بررسی و تأمل - به شیخ طوسی اطلاعاتی نادرست مبنی بر اتلاف کتابهای ابن غضائری داده بوده است.^۲

۱. به باور برخی صاحب نظران به جز متن کتاب الضعفاء که به طور کامل به علامه و ابن داود رسیده - و ظاهراً نسخه ابن داود کاملتر بوده چون درباره بعض اشخاص مواردی را از آن نقل کرده که علامه نقل نکرده است - علامه حلی متونی را از کتابهای دیگر ابن غضائری در خلاصه الاقوال آورده است، امری منحصر به فرد که در آن علامه حلی بر همگان حتی بر استادش احمد بن طاووس امتیاز یافته است و معلوم می‌شود آن کتابها بدون واسطه در دسترس او بوده‌اند (حسینی جلالی، ص ۱۸؛ حلی، ص ۴۰۴ و ...؛ خویی، ۲۷۴/۱۸؛ سبحانی، ص ۹۱، ۸۹ - ۸۸).

۲. اگر سؤال شود چگونه بر کسی مثل شیخ طوسی درباره از بین رفتن یا از بین نرفتن کتابهای ابن غضائری امر مشتبه شده است جواب می‌دهیم چون شیخ، «معصوم» یا بالاتر: «بکلی شیء علیم» نبوده است. اساساً مزایا و محاسن بزرگان نباید ما را از توجه به محدودیتها و اشتباهات محتمل آنان غافل سازد یا آن که عظمتشان مانع از این توجه و بصیرت گردد. از امام علی (ع) در این معنا روایت شده است که «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ: حَقٌّ وَبَاطِلٌ رَأَى بِهِ جَايِغَاهُ وَحَرَمَتِ اشْخَاصَ [نَسَجَنْدٍ وَ] نَشْنَأَسَنْدٍ» (بلاذری، ص ۲۷۴، نیز نك: نهج البلاغه، ۶۳/۴، حکمت ص ۲۶۲؛ طوسی، الأمالی، ص ۱۳۴؛

(قس با: سبحانی، ص ۹۱) زیرا بنابر شواهد موجود در رجال نجاشی همه کتابهای ابن غضائری در اختیار دوست، همدم، همدرس و شاگرد او نجاشی بوده است (بهبودی، ص ۶۵ - ۶۴، ۶۱، ۵۸؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۴۴۲/۱ - ۴۴۱؛ نیز نک: سبحانی، ص ۸۸؛ نجاشی، ص ۴۵۹، ۳۸۴، ۳۲۹، ۳۲۵، ۲۵۸، ۲۱۹، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۲۲ - ۱۲۰، ۱۱۲، ۸۵، ۸۳، ۵۲، ۳۷، ۱۱) و علامه حلی در خلاصه الاقوال از برخی کتابهای او نقل کرده است (حلی، ص ۴۰۴؛ کلباسی، ص ۲۱) و به هر تقدیر، ابن غضائری رفت و ثروت علمی مفیدی از خود بر جا نهاد (سبحانی، ص ۸۹).

اختلاف نقل‌های نجاشی از ابن غضائری با موارد مرتبط در کتاب الضعفاء

این اشکال را نیز آیه الله خویی مطرح کرده است: «از اموری که نادرستی نسبت این کتاب (الضعفاء) را به ابن غضائری مورد تأکید قرار می‌دهد، آن است که نجاشی در شرح حال «خیبری [بن علی طحان کوفی]» به نقل از ابن غضائری آورده که نامبرده در مذهبش، ضعیف است (نجاشی، ص ۱۵۴) لیکن در کتاب منسوب به ابن غضائری (الضعفاء) آمده که وی در حدیث ضعیف و در مذهب غالی (ضعیف) است (ابن الغضائری، ص ۵۶). اگر [نسبت] این کتاب [به ابن غضائری] درست می‌بود، نجاشی نیز هر آنچه را در کتاب موجود آمده است، ذکر می‌کرد. بنابراین اختلاف در نقل نجاشی از ابن غضائری با مطلب مذکور در کتاب الضعفاء ثابت نبودن نسبت کتاب را به ابن غضائری تأیید می‌نماید» (خویی، ۹۶/۱).

نقد و بررسی

ایراد مذکور وارد نیست بلکه از جهاتی قابل مناقشه است:

۱ - با توجه به احتمال وجود نسخه‌های مختلف که در آنها تفاوتی بوده است

«بسا این اختلاف، از تفاوت نسخه‌ها نشأت گرفته باشد، یا - چنان که هویدا است - اختلاف از آن جهت است که نجاشی تضعیف مزبور را از زبان ابن غضائری شنیده و نقل کرده و از نسخه‌ای که در دوران متأخر اساس نشر و طبع کتاب الضعفاء قرار گرفته، نقل ننموده» (فضلی، ص ۱۰۶)، یا این که از کتاب ابن غضائری خلاصه مطلب یا مضمون آن را نقل نموده است.

۲ - همچنین «از اموری که تألیف کتاب الضعفاء را بر دست ابن غضائری تأیید می‌کند، پاره‌ای موارد است که نجاشی در فهرست خود از ابن غضائری نقل می‌کند و در کتاب الضعفاء موجود است». (سبحانی، ص ۸۷؛ در این باره نک: ابن الغضائری، ص ۱۲۵، ۶۷، ۵۶، ۴۸ و مقایسه کنید با: نجاشی، ص ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۲۲). درباره اختلاف عبارات نجاشی با عبارات الضعفاء، بعضی صاحب‌نظران علی‌رغم نظر آیه الله خویی، گفته‌اند پس از غوررسی، مواردی را که نجاشی به کنایه (نجاشی، ص ۳۸۴، ۳۲۹) یا به تصریح (همو، ص ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۲۲) [از ابن غضائری] نقل نموده با آنچه در این نسخه مشهور (نسخه کتاب الضعفاء) مذکور افتاده است، مطابق یافته‌اند و بنابراین استشهاد به مندرجات الضعفاء را درباره جرح و تعدیل راویان صحیح می‌دانند (بهبودی، ص ۶۵) و صاحب نظر دیگری هم گفته است: «منقولات نجاشی از ابن غضائری در بسیاری موارد با آنچه در نسخه موجود کتاب الضعفاء مذکور افتاده است، مطابقت دارد و سبب این که نجاشی همه مندرجات کتاب الضعفاء را ذکر نکرده آن است که از نظر وی به ثبوت نرسیده بوده و سبب دیگر تفاوت سلیقه او با ابن غضائری در نقد رجال و تشخیص موثقان از ضعیفان، بوده است» (سبحانی، ص ۹۱). و در اثبات «صحّت نسبت کتاب به ابن غضائری، همین بسنده است» (همان جا).

شگفت آن که گوینده این سخن، دو صفحه بعد، پس از نقل سخنان علامه محمد تقی شوشتری که در تجلیل از ابن غضائری و کتابش و بیان مقام شامخ او می‌باشد و در آن به اعتماد نجاشی به عنوان ضابط‌ترین رجالیان به وی اشاره نموده است، در مقام نقد

این سخنان، پرسیده است: «اگر کتاب دارای چنین منزلتی بوده، چرا نجاشی در همه موارد به آن استناد نکرده و تنها در بیست و چند مورد [۱۴] به آن استناد جسته است؟» (سبحانی، ص ۹۳) در پاسخ این پرسش، به باور نگارنده نجاشی مانند دوست (بهبودی، ص ۶۱، ۵۷) همدرس و البته استادش ابن غضائری (نجاشی، ص ۳۲۵، ۲۶۹، ۲۵۸، ۸۳) که غیر از آثار ابن غضائری از خود او شفاهاً و در اثناء مذاکرات علمی استفاده کرده است (بهبودی، ص ۶۲ - ۶۱؛ نجاشی، ص ۳۵۵، ۳۲۹، ۲۱۹) از صاحب نظران بزرگ شیعه در علم رجال بوده و دلیلی نداشته است که به سان مقلدی صرف، به نقل همه اقوال ابن غضائری بپردازد. او همچون ابن غضائری، شخصیتی بسیار معتبر بوده و طبیعی است در فهرستش، نتیجه پژوهشها و مطالعات خود را درباره رجال و راویان بیان دارد. البته هر جا هم لازم دانسته به رأی و سخن ابن غضائری به کنایه (برای نمونه نک به: نجاشی، ص ۳۸۴، ۳۲۹) و صراحتاً اشاره کرده یا استناد جسته است (نجاشی، ص ۴۵۹، ۳۵۵، ۳۲۵، ۲۶۹، ۲۵۸، ۲۱۹، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۲۲ - ۱۲۰، ۱۱۲، ۸۵، ۸۳، ۷۷، ۵۲، ۳۷، ۱۱). به علاوه هر دو در داوری های رجالی خود درباره اشخاص در همه مواردی که بدون استناد به مأخذی اظهار نظر نموده اند، رأی مقبول موجود را که در میان دانشیان فن رجال شیعه شناخته بوده است، بیان داشته اند. این نوع نقل های پذیرفته معروف، به ذکر مأخذ نیاز نداشته است (حسینی جلالی، ص ۲۸). در بسیاری موارد داوری های رجالی نجاشی را با داوری های رجالی ابن غضائری در الضعفاء مطابق و یکسان یا هم سو می بینیم و در می یابیم که این دو از یک آبشخور سیراب گشته اند. (ابن الغضائری، ص ۱۰۳، ۱۰۰، ۹۲، ۸۰، ۷۶، ۷۱، ۵۸، ۵۴، ۴۳ - ۴۲، ۴۰ - ۳۸، قس با: نجاشی، ص ۴۴۲، ۴۳۰، ۳۲۸، ۲۳۴، ۲۲۵، ۲۰۸، ۱۵۶، ۱۰۵، ۹۷ - ۹۶، ۷۶، ۶۷، ۱۹) همین تطابق و همسویی قرینه نیرومندی بر اصالت نسخه الضعفاء به شمار می آید. به طور کاملاً طبیعی، در موارد معدودی نیز داوری رجالی این دو با هم تفاوت دارد (برای نمونه، نک: ابن الغضائری، ص ۳۶؛ نجاشی، ص ۲۰) و در میان

رجال، کسانی هستند که فقط ابن غضائری به آنان پرداخته و نجاشی از آنان نامی نبرده است (ابن الغضائری، ص ۱۰۳، ۸۸، ۶۷، ۴۲، ۳۷ - ۳۶) بدیهی است که عکس آن فراوان‌تر است.

قصور مقتضی در اثبات نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری

این اشکال را نیز آیه الله خویی مطرح کرده که شرح آن چنین است: دلایلی که برای اثبات نسبت الضعفاء به ابن غضائری ارائه نموده‌اند، نسبت کتاب را به ابن غضائری اثبات نمی‌کند و از این جهت ناپسند و نارسا است (فضلی، ص ۱۰۵) پس «آنچه که عمده است، قصور مقتضی و عدم ثبوت این کتاب است» (خویی، ج ۹۶/۱).

نقد و بررسی

در پاسخ این اشکال گفته‌اند: «آن چه مؤلف معجم رجال الحديث [...] درباره قصور مقتضی و ثابت نبودن نسبت این کتاب به مؤلف آن بیان داشته، نارسا و ناتمام است، زیرا همین قرائن [موجود] برای ثبوت نسبت [کتاب الضعفاء به ابن غضائری] کافی است و اگر اعتماد بر چنین قرائنی نمی‌بود، ردّ بسیاری کتابها که از طریق روایت و اجازه به ما نرسیده‌اند، لازم می‌آمد.^۱ روی هم رفته ردّ کتاب با استناد به این وجوه سست^۲ صحیح نیست» (سبحانی، ص ۹۲ - ۹۱).

۱. رجوع کنید به توضیحاتی که پیشتر در پاورقی درباره «وجاده» آوردیم.

۲. اشاره دارد به این اشکال و برخی اشکالهای دیگر که مخالفان نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری، مطرح نموده‌اند.

۲ - استناد برخی مخالفان نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری

به مندرجات کتاب به عنوان آرای ابن غضائری

پیش از این معلوم گشت مخالفان مهم و شناخته نسبت الضعفاء به ابن غضائری تنها دو تن از متأخرانند: آقا بزرگ تهرانی و آیه الله خویی. آقا بزرگ تهرانی چون در رجال کتابی تألیف ننموده است به غیر از اظهار نظرهای مخالفی که درباره الضعفاء و نسبت آن به ابن غضائری دارد دیگر کمتر به این موضوع پرداخته است. اما درباره آیه الله خویی قضیه کاملاً بر عکس است. مهم آن است که در معجم رجال رویکرد متفاوت و تناقض آمیز در رفتار با مندرجات کتاب الضعفاء به عنوان آرای ابن غضائری مواجه می شویم که بدین قرار است:

استناد مقید به مطالب الضعفاء

۱ - رویکرد اول این چنین است که به مندرجات الضعفاء به عنوان کلام و قضاوت ابن غضائری درباره رجال به شکل «مقید» استناد می جوید یعنی نخست وجه ضعف راوی را از ابن غضائری نقل می کند سپس اعلام می دارد چون این موضوع ثابت نشده، پس نامعتبر است. او سبب ثابت نشدن آن سخنان را عدم اعتبار و ناصحیح بودن نسبت الضعفاء به ابن غضائری می داند (۲۴۱/۱، ۲۰۸، ۱۰۳/۲، ۲۳/۴، ۱۹/۶ - ۱۸، ۳۴۱/۱۲، ۲۴۶، ۲۷/۱۴، ۱۴۷/۱۶، ۲۴۷/۱۸، ۱۶۳، ۲۶۹/۱۹، ۲۶۰، ۷۴/۲۱، و مـواردی دیگر).

۲ - آیه الله خویی از میان رجالیان برای نجاشی و آرای او ارزش زیادی قائل است و معمولاً هر جا تضعیف منسوب به ابن غضائری، قول معارضی از رجالیان دیگر به ویژه نجاشی داشته باشد، بدون آن که به تبیین تعارض و بیان سبب ضعف محتمل درونی الضعفاء و قوت و اعتبار کلام دیگران پردازد، بلافاصله به رد سخن ابن غضائری می پردازد با این دستاویز که نسبت الضعفاء به او ثابت نشده است.

استناد مطلق به کلام ابن غضائری در رجال منسوب به او

در مواردی که قول ابن غضائری با سخن سایر رجالیان به خصوص نجاشی موافق یا به آن نزدیک است کلام او و دیگران را - معمولاً در بیان ضعف شخص - می‌آورد، بدون آن که دربارهٔ عدم اعتبار نسبت *الضعفاء* - که کلام ابن غضائری را نهایتاً از آن نقل می‌کند - نظری ابراز نماید (برای نمونه: ۱۳۸/۱۷، ۱۳۶، ۱۰۲/۲۰، ۵۱). همچنین در مواردی که رجالیان دیگر در جرح یا تعدیل راوی هیچ نگفته‌اند آیه‌الله خویی، کلام ابن غضائری را از *الضعفاء* که نوعاً بر ضعف راوی دلالت دارد رأساً نقل می‌کند (۷۳/۸) بدون آن که دربارهٔ نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری هیچ رأی مخالفی ابراز نماید یا به ناصحیح بودن چنین نسبتی تصریح یا اشاره کند بلکه گاه در تأیید رأی ابن غضائری نیز سخن می‌گوید و استدلال می‌کند (۲۸۷/۵، ۱۷۹/۲۱). گاه نیز برای تحکیم تضعیف رجال از سوی نجاشی یا دیگران، کلام ابن غضائری را به عنوان شاهد مؤید ذکر می‌کند و از آن مدد می‌جوید (۲۵/۶ - ۲۴).

در این جا اگر کسی اشکال کند و بگوید روش آیه‌الله خویی در نقل از ابن غضائری، روشی طبیعی است. مگر محدثان - امثال شیخ طوسی - نیز حدیث ضعیف السند را مادام که حدیث معارض معتبر ندارد به عنوان شاهد یا امور دیگر نمی‌آورند؟ در پاسخ می‌گوییم که محل بحث را باید به دقت تقریر کرد. در این جا سخن آن نیست که آیا آیه‌الله خویی مانند محدثان رفتار کرده است یا نه، یعنی به مطالب *الضعفاء* با اعتقاد به ضعف آن استناد جسته است یا نه و اگر استناد جسته از وی می‌توان خرده گرفت یا آن که بر او نقدی وارد نیست. بلکه سخن اصلی و استدلال بنیادین آن است که آیه‌الله خویی در مواضع کثیری از *معجم رجال الحديث* به *الضعفاء*^۱

۱. گاه در تأیید و گاه در ردّ سخن دیگران و گاه به عنوان تنها سخن دربارهٔ رجال و راویان.

با این تلقی که رأی و سخن قطعی ابن غضائری است، توجه کرده است.^۱ در این جا رویکردی از آیه الله خویی در *معجم رجال الحديث* بررسی می‌شود که با رویکرد دیگر ایشان در همین کتاب که طبق آن نسبت *الضعفاء* را به ابن غضائری از اساس نادرست و مردود دانسته در تعارض است. او تنها و تنها به همین علت یعنی عدم صحت و اعتبار نسبت کتاب مزبور به ابن غضائری مندرجات آن را بارها غیر قابل قبول و غیر قابل استناد اعلام داشته است (خویی، ۱/۲۴۱، ۲۰۸، ۲/۱۰۳، ۶/۱۹ - ۱۸، ۱۲/۳۴۱، ۲۴۶ و ...). ولی به نظر می‌رسد آیه الله خویی سخنان خود را درباره عدم صحت نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری در بخشی از کتابش از یاد می‌برد و به مطاوی *الضعفاء* به عنوان آرای قطعی ابن غضائری - که همین امر سبب اعتبار مطالب آن نزد وی گردیده - به اشکال گوناگون در بخش‌های دیگر کتاب خود استناد جسته است. بنابراین با دو گانگی در کلام و روش آیه الله خویی مواجه‌ایم. امری که یا بیانگر بازگشت ایشان از نظر خود مبنی بر صحیح نبودن نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری می‌باشد و یا عدم اطمینان و تردید وی را درباره درستی و اعتبار نظریه «عدم صحت نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری» نشان می‌دهد و یا از برخورد تناقض آمیز آن مرحوم در امری واحد حکایت دارد.

باری، آیه الله خویی در رویکرد دوم خود به کلام و داوری‌های ابن غضائری در *الضعفاء* به شکل مطلق (بدون قید و شرط) استناد جسته و اعتماد نموده است یعنی مندرجات *الضعفاء* را به عنوان رأی و کلام قطعی ابن غضائری آورده و مورد استفاده قرار داده است (خویی، *معجم رجال الحديث*، ۲/۲۰۳، ۱۶۳، ۱۴۹ - ۱۴۸، ۱۲۴، ۳/۲۳۰،

۱. این موضوعی است که از مبحث ضعیف یا قوی بودن مندرجات کتاب *الضعفاء* و بررسی امکان یا عدم امکان استناد به آن در صورت اثبات ضعف جداست و نباید با آن خلط شود.

۲۰۹، ۱۵۱، ۱۷۰، ۱۴۰، ۷۲، ۵۳، ۱۰، ۳۵۷/۴، ۳۴۴، ۲۸۶ - ۲۸۵، ۲۵۲، ۲۴۸، ۱۴۴، ۷۲، ۵۰، ۳۶۱/۵، ۳۲۱، ۳۱۲، ۲۹۵/۶ - ۲۹۴، ۱۱۴/۷، ۱۳۴، ۲۳/۹، ۳۵۷/۱۰، ۱۹۱، ۳۳۹/۱۲ - ۳۳۸، ۶۳، ۲۹۳/۱۳، ۱۸۵، ۳۳۲/۲۰، ۴۷، ۲۰۰/۲۱، ۱۸۸، ۲۱۳/۲۲). این نوع استنادهای آیه الله خویی به کلام ابن غضائری، وجوه گوناگونی دارد که شرح آن بدین قرار است:

ذکر انحصاری کلام ابن غضائری درباره رجال

- ۱ - آیه الله خویی با تعبیر «قال ابن غضائری» فقط نقد بسیار شدید او را درباره جعفر بن محمد بن مفضل نقل می‌کند بدون آن که از عدم اعتبار نسبت الضعفاء به ابن غضائری که به استناد همین کتاب از او نقل کرده است، سخن گوید (۹۲/۵).
- ۲ - درباره «نفع بن حرث» تنها کلام ابن غضائری را که از حدیث این راوی انتقاد کرده، آورده است (همو، ۱۹۳/۲۰؛ ابن الغضائری، ص ۱۱۶).
- ۳ - درباره جعفر بن معروف (خویی، ۱۰۲/۵)، محبوب بن حکیم (همو، ۱۹۹/۱۵) و عمر بن مختار (همو، ۶۲/۱۴) نیز منحصراً کلام ابن غضائری (ص ۹۱ - ۹۰، ۸۱، ۴۷) را بازگو نموده است.
- ۴ - درباره «حسن بن علی بن زکریا» صرفاً سخن ابن غضائری را که بر ضعف وی دلالت دارد بدون هیچ اظهار نظری آورده است (۳۷/۶؛ ابن الغضائری، ص ۵۵).
- ۵ - درباره «حسن بن محمد بن بندار قمی» تنها نوشته است: «ابن غضائری در شرح حال محمد بن اورمه، برای وی طلب رحمت کرده است» (۱۲۲/۶؛ ابن الغضائری، ص ۹۴).
- ۶ - درباره «علی بن احمد بن نصر» (خویی، ۸۰/۱۲)، «حسین بن میاح» که به صفت «غالی و ضعیف» شناسانیده شده (همو، ۱۱۴/۷) و «خلف بن محمد» که به نیرو

تضعیف گشته (همو، ۷۳/۸) منحصرأ سخن ابن غضائری (ص ۱۱۲، ۸۲، ۵۷) را آورده و هیچ گونه رأیی ابراز ننموده است.

۷ - همین گونه است درباره «سلیمان بن معلی بن خنیس» که بسیار ضعیف خوانده شده و «عبدالله بن بحر» که «ضعیف و غالی» معرفی گشته است (۲۹۲/۹، ۲۵/۱۱؛ ابن الغضائری، ص ۷۶، ۶۵).

تحکیم و تقویت آراء رجالیان با کلام ابن غضائری

۱ - پس از بیان سخن ابن غضائری و دیگر رجالیان درباره «اسماعیل بن مهران» به گونه‌ای که مؤید نسبت الضعفاء به ابن غضائری است به تبیین و تفسیر سخن وی و عدم دلالت آن بر ناموثق بودن راوی می‌پردازد (۱۰۷/۴ - ۱۰۶؛ ابن الغضائری، ص ۳۸).

۲ - رأی مشابه نجاشی و ابن غضائری (ضعیف جداً) را درباره «میاح المدائنی» به ترتیب ذکر می‌کند (۱۰۲/۲۰؛ ابن الغضائری، ص ۸۹؛ نجاشی، ص ۴۴) و رأی نجاشی را با رأی ابن غضائری استحکام فزونتری می‌بخشد.

۳ - توثیق «موسی بن سعدان» را از طرف علی بن ابراهیم قمی به چالش می‌گیرد و می‌نویسد: «تضعیف راوی از طرف نجاشی که با تضعیف وی بر دست ابن غضائری تأیید و تقویت شده، با توثیق علی بن ابراهیم در تعارض و مخالف آن است» (۵۱/۲۰، ابن الغضائری، ص ۹۰؛ نجاشی، ص ۴۰۴).

۴ - آقای خویی نظر خود را درباره عدم جواز عمل به روایت «محمد بن سلیمان بن زکریا» بیان می‌نماید و سبب را تضعیف او از طرف شیخ و نجاشی که به رأی مشابه ابن غضائری مستظهر است، اعلام می‌دارد (۱۳۸/۱۷، ۱۳۶، ابن الغضائری، ص ۹۱؛ طوسی، رجال، ص ۳۶۳؛ نجاشی، ص ۳۶۵).

۵ - آرای متفاوت را که از یک سو بر ضعف و از دیگر سو بر توثیق «محمد بن سنان» دلالت دارند، ذکر می‌کند و می‌نویسد: «اگر نبود که ابن عقده، نجاشی،

شیخ طوسی، شیخ مفید و ابن غضائری (ابن الغضائری، ص ۹۲) او را تضعیف نموده‌اند و فضل بن شاذان وی را از دروغگویان محسوب داشته است، عمل به روایت وی قطعی می‌بود، لیکن تضعیف این بزرگان (هؤلاء الاعلام)، ما را از اعتماد به او و روایاتش باز می‌دارد» (۱۶۹/۱۷ - ۱۶۸).

بدین ترتیب آیه الله خویی غیر از استناد به رأی ابن غضائری در الضعفاء برای عدم اعتماد به محمد بن سنان و عمل نکردن به روایاتش، ابن غضائری را به عنوان یکی از بزرگان هم، شناسانیده است. سپس اختلافی را که در اقوال شیخ مفید در مورد محمد بن سنان وجود دارد به چالش گرفته و نوشته است: «به این سبب، امکان ندارد به توثیق وی از طرف شیخ مفید اعتماد نمود» (همان جا).

۶ - درباره «حسن بن علی بن ابی عثمان» ملقب به «سجاده» می‌نویسد: به سبب شهادت نجاشی به این که صاحب نظران شیعه وی را تضعیف نموده‌اند، و نیز بدین سبب که ابن غضائری در الضعفاء او را تضعیف کرده است، امکان ندارد به روایات وی اعتماد نماییم (۲۵/۶؛ ابن الغضائری ص ۵۲؛ نجاشی، ص ۱۶۱).

۷ - سخن نجاشی را درباره «حسین بن حمدان» آورده است: «فاسد المذهب» (نجاشی، ص ۶۷) سپس به نقل از الضعفاء نوشته است: «قال ابن غضائری: کذاب، فاسد المذهب [...]» (۲۴۴/۶، ابن الغضائری، ص ۵۴).

نقل سخنان ابن غضائری در قبال آراء دیگران

۱ - آیه الله خویی سخن نجاشی را به استناد کلام ابن غضائری ردّ می‌کند. او رأی منفی (قدح) نجاشی را درباره «جابر بن یزید جعفی» (نجاشی، ص ۱۲۸) بیان می‌دارد و پس از آن کلام ابن غضائری که «جابر» را «رائقه اما راویان او را ضعیف دانسته است» (ابن الغضائری، ص ۱۱۰) ذکر می‌کند، آن گاه در قبال کلام نجاشی، به شهادت ابن غضائری و دیگران استناد می‌جوید و جابر را از بزرگان ثقات محسوب می‌دارد (۳۳۹/۴ - ۳۳۷).

۲ - آیه الله خویی درباره یک راوی، توثیق شیخ طوسی و علی بن ابراهیم قمی را چون با تضعیف نجاشی و ابن غضائری مخالف است، نمی‌پذیرد و حکم به وثاقت راوی مزبور را ناممکن می‌داند (۸۹/۴ - ۸۷).

۳ - درباره «حسن بن حذیفه» نخست کلام شیخ طوسی را که فاقد هر گونه داوری رجالی است (رجال، ص ۱۸۰) می‌آورد و پس از آن، تضعیف ابن غضائری را درباره وی (ابن الغضائری، ص ۵۰) ذکر می‌کند، آن گاه با استظهار به تضعیف ابن غضائری که در الضعفاء مذکور افتاده، سخن وحید بهبهانی که راوی مذکور را از أجله و اعظام فقها دانسته است به چالش می‌گیرد و ردّ می‌کند (۲۸۷/۵).

۴ - پس از ذکر کلام نجاشی و ابن غضائری درباره «حسن بن محمد بن یحیی» معروف به «ابن اخی طاهر» که بر ضعف وی دلالت دارد، سخن شیخ طوسی را درباره وی که مدح و ذمّی را شامل نیست، می‌آورد و در پی آن می‌نویسد «از سخن نجاشی پیداست که صاحب نظران شیعه بر ضعف این شخص اتفاق نظر داشته‌اند و صریح [کلام] ابن غضائری است که نامبرده کذاب بوده و آشکارا حدیث جعل می‌کرده است. (۱۴۴/۶ - ۱۴۲؛ ابن الغضائری، ص ۵۴). آن گاه از تمایل وحید بهبهانی به توثیق این شخص به عللی که ذکر نموده، ابراز شگفتی می‌کند و می‌پرسد: «آیا در قبال سخن نجاشی که مؤید است به کلام ابن غضائری موثق [در الضعفاء] که نجاشی آشکارا به وی اعتماد داشته است، بر این وجوه سست می‌توان اعتماد کرد؟!» (۱۴۳/۶). سپس می‌افزاید: «بنابراین، تردید در ضعف این شخص سزاوار نیست، اگر چه بسیاری شیعیان از او روایت کرده باشند» (ص ۱۴۴). در این جا، یقین آیه الله خویی به این که رجال ابن غضائری (الضعفاء) متعلق به او است و در استدلالهای حدیثی - رجالی برای ردّ سخن بزرگانی چون مرحوم وحید بهبهانی چونان سندی محکم می‌توان به آن تمسک جست، مشهود است.

۵ - آیه الله خویی علی‌رغم نظر ابن بابویه (شیخ صدوق) به منظور تأیید نسبت کتاب های «زید زراد» و «زید نرسی» به آن دو، از کلام ابن غضائری استمداد و به آن

استناد نموده که شیخ صدوق را به سبب انکار نسبت کتابها به «زیدین» تخطئه کرده است (۳۸۳/۸ - ۳۷۸؛ ابن الغضائری، ص ۶۲ - ۶۱).

۶ - ابن غضائری، طاهر بن حاتم بن ماهویه را «فاسد المذهب و ضعیف» خوانده و در همان حال به استقامت وی پیش از کثری و انحراف اشاره کرده، اما آن را بی‌ثمر دانسته است (ابن الغضائری، ص ۷۱). آیه الله خویی نخست، اعتماد ابن الولید به روایات طاهر بن حاتم را در حال استقامت وی، دلیل بر وثاقت او ندانسته (۱۷۱/۱۰) سپس برای تقویت استدلال خود در قبال اعتماد ابن الولید به این شخص، انظار را به سخن ابن غضائری جلب نموده که حال استقامت وی را بی‌ثمر دانسته است: «و لعلّه إلی ذلک أشار ابن الغضائری» (همان‌جا).

توسّل به مطالب الضعفاء به عنوان آرای ابن غضائری

۱ - آیه الله خویی برای اثبات نظر خود درباره تصحیف یک نام در خلاصه الأقوال و رجال ابن داود به شکل صحیح آن که ابن غضائری بیان داشته، ارجاع می‌دهد (۲۲۲/۵).

۲ - در تأیید سخن «کشی» که «یونس بن ظبیان» را تضعیف نموده است، در درجه اوّل به کلام ابن غضائری (ابن الغضائری، ص ۱۰۱) و پس از آن به سخن نجاشی (نجاشی، ص ۴۴۸) استناد می‌جوید (۱۹۶/۲۰).

۳ - نخست سخن ابن غضائری را در تضعیف «یوسف بن سخت» (ابن الغضائری، ص ۱۰۳) بیان می‌دارد سپس در دفاع از این نظر کلام آنان را که خواسته‌اند به استناد روایتی شخص مزبور را موثق بشناسانند، مردود اعلام می‌کند (۱۷۹/۲۱).

۴ - فقط سخن ابن غضائری را مستند به الضعفاء درباره «حسین بن مسکان» نقل می‌کند که نامبرده را «ناشناس» خوانده است (ابن الغضائری، ص ۵۳) آن گاه می‌نویسد:

«همین که وی شخص مجهولی بوده است و صاحب نظران شیعه^۱ او را نمی‌شناخته‌اند، برای عدم ثبوت وثاقت او کافی است» (۹۸/۷). چنان که مشهود است آیه الله خویی در داوری مهم رجالی خود درباره یک راوی فقط مطاوی *الضعفاء* را به عنوان کلام ابن غضائری نقل نموده، سپس به آن استناد نموده و بر پایه آن استدلال کرده است. این رفتار، اعتماد او را به صحت نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری نشان می‌دهد. حاصل سخن آن که در موارد کثیری از کتاب *معجم رجال الحديث*، برخورد با آراء منسوب به ابن غضائری در *الضعفاء* چنان است که معلوم می‌دارد نامبرده قبول بلکه اطمینان داشته که ابن غضائری نویسنده کتاب مزبور بوده است. بدین گونه یکی از مخالفان مهم نسبت *الضعفاء* به ابن غضائری عملاً در صف موافقان قرار می‌گیرد و درستی انتساب کتاب مزبور به ابن غضائری و اعتبار مندرجات آن بیش از پیش آشکار می‌گردد.

نتیجه

پس از رحلت ابن غضائری - در قرن پنجم هجری - کتاب *الضعفاء* در جنب دیگر کتابهای او استنساخ گردید و در اختیار برخی از صاحب نظران شیعه قرار گرفت و پس از دو قرن از طریق معتمد و مطمئن به دست احمد بن طاووس رسید و از آن پس در میان رجال شناسان شیعه دست به دست گشت تا به دست ما رسید و در سال ۱۳۸۰ ش با عنوان *رجال ابن الغضائری* انتشار یافت.

برخی صاحب نظران، نسبت کتاب *الضعفاء* را به ابن غضائری نپذیرفته و در این باره، دیدگاههایی را مطرح نموده‌اند. با این وجود، در موارد فراوانی خود به مندرجات آن به عنوان سخنان ابن غضائری اعتماد و استناد نموده و در تأیید مطالب کتاب و رد اقوال مخالف، بحث و استدلال کرده‌اند، بنابراین بر پایه کلام و شهادت مخالفان

۱. مقصود، ابن غضائری است.

- افزون بر موافقان - پدید آورنده کتاب الضعفاء، ابن غضائری بوده است و برای نقد بیرونی (سندی) احادیث، رجال شناسان و حدیث پژوهان شیعه در کنار دیگر کتابهای معتبر - همه وقت - به آن استناد نموده‌اند و می‌نمایند.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ابن الغضائری الواسطی البغدادی، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم، ۱۳۸۰ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
- بهبودی، محمد باقر، معرفة الحديث، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- حسن بن زین الدین عاملی، التحریر الطاووسی، تحقیق فاضل الجواهری، قم، ۱۴۱۱ ق.
- حسینی جلالی، محمد رضا، مقدمه رجال ابن الغضائری، قم، ۱۳۸۰ ش.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه، خلاصه الاقوال، نجف، ۱۳۸۱ ق، نیز: قم، ۱۴۰۲ ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- سبحانی، جعفر، کتبات فی علم الرجال، قم، ۱۴۲۱ ق.
- شوشتری، محمد تقی، الأخبار الدخیله، تعلیقات علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- _____، قاموس الرجال، قم، ۱۴۱۰ ق.
- صفری، نعمت الله، «جریان شناسی غلو»، علوم حدیث، شماره ۲، قم، زمستان ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۵ - ۱۲۱.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الأمالی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، الرجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- _____، الفهرست، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- غفاری، علی اکبر و ...، ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه، تهران، بی‌تا.
- فضلی، عبدالهادی، اصول علم الرجال، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

- کلباسی اصفهانی، ابو الهدی، *سماء المقال فی تحقیق الرجال*، قم، ۱۳۳۲ش/۱۳۷۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، لبنان، ۱۹۸۳م/۱۴۰۳ق.
- مدیر شانه‌چی، کاظم، *علم الحديث*، قم، بی‌تا.
- معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، ۱۳۷۶ش.
- نجاشی، ابو العباس احمد بن علی بن احمد، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۱۶ق.
- *نهج البلاغه*، تحقیق محمد عبده، بیروت، بی‌تا.

